

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پروفسور رودریگ ترامبلی\* - Le Prof. Rodrigue Tremblay  
برگردان از: حمید محوی  
۲۳ جنوری ۲۰۱۸

و سپس خدا به من گفت: «جرج، برو به استبداد در عراق پایان بده»

## عناصر سیاسی: نفوذ پول در امور خارجی امریکائی ها.

نمونه عراق، لیبیا، سوریه و ایران



پروفسور رودریگ ترامبلی



« من برای مأموریتی الهی هدایت شدم. خدا به من گفت: «جرج، برو با ترس افکنان در افغانستان بجنگید». و من نیز چنین کردم. - و سپس خدا به من گفت: «جرج، برو به استبداد در عراق پایان بده». و من نیز چنین کردم.»

جرج واکر بوش، رئیس جمهور جمهوریخواه امریکائی این گزاره ها را در دیدار با یک هیأت نمایندگی فلسطینی در سال ۲۰۰۳، در کوران جلسه اسرائیل و فلسطین در پایگاه بحری شرم الشیخ در مصر ایراد کرد.

« آنان [رئیس جمهور جرج واکر بوش] و معاون رئیس

جمهور دیک چینی دروغ گفتند... آنان می گفتند که [در عراق] جنگ افزار کشتار جمعی وجود دارد. ولی وجود نداشت. و می دانستند که چنین چیزی وجود ندارد. جنگ افزار کشتار جمعی وجود نداشت. ما [ایالات متحده امریکا] ۲۰۰۰ میلیارد دالر خرج کردیم، این پول از دست رفت و هزاران نفر نیز جانشان را از دست دادند... کاملاً روشن

است که اشتباه بود... جرج واکر بوش این اشتباه را مرتکب شد. ما نیز می توانیم دچار اشتباه شویم. ولی چنین اشتباهی همه ویزگیهای یک اشتباه بزرگ را با خود داشت. ما هرگز نباید به عراق می رفتیم. ما خاورمیانه را دچار بی ثباتی کردیم.»

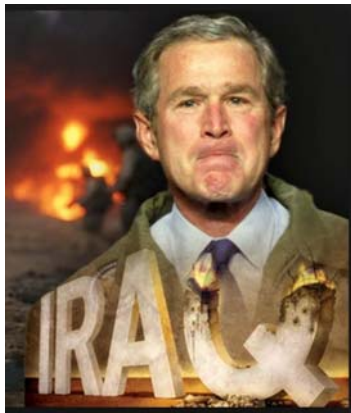
دونالد ترمپ، رئیس جمهور جمهوریخواه امریکا، این گزاره ها را در یک سخنرانی در حزب جمهوری خواه روی شبکه سی بی اس در ۱۳ فبروری ۲۰۱۶ ایراد کرد.

«من ایالات متحده امریکا را به خوبی می شناسم، امریکا چیزی ست که می توانیم آن را بسادگی جابه جا کنیم، و آن را در جهت مناسبی جابه جا کنیم. مزاحمتی برای ما ندارد.»

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر کنونی اسرائیل، این گزاره ها را خطاب به مهاجران اسرائیلی در سال ۲۰۰۱ در برابر دوربین فلمبرداری/ ویدئویی گفته است.

[در کوران حمله ترس افکنانه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، به من نشان داده اند] «پرونده ای که نشان می داد چگونه ما [ایالات متحده امریکا] برای تسخیر هفت کشور در کوران پنج سال طرح ریزی کرده بودیم که با عراق آغاز می شد، سپس سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی، سودان، و برای پایان این طرح، ایران.»

ژنرال امریکائی وسلی کلارک، این گزاره ها را در مصاحبه ویدئویی در سه شنبه ۲ مارچ ۲۰۰۷ با روزنامه نگار، امی گودمن مطرح کرده است.



همانگونه که رئیس جمهور جمهوری خواه جرج واکر بوش بهانه «جنگ افزار کشتار جمعی» در سال ۲۰۰۳ را برای فریفتن امریکائی ها و همه جهان اختراع کرد تا حمله نظامی به عراق را قانونیت ببخشد، دونالد ترمپ نیز امروز گویا می خواهد پا جای پای او بگذارد. در واقع، گویا ترمپ در جست و جوی بهانه ای برای توجیه برخورد نظامی تازه ای در خاورمیانه است، و این بار علیه ایران. جرج واکر بوش در دوران گذشته حتا گفته بود که دین او مشوق اصلی اش در مداخله نظامی علیه عراق بوده، و وقتی در همان سخنرانی سال ۲۰۰۳ که رنگ توهم و هذیان آمیزی دارد، می گوید که «[خدا] به من گفت: جرج، برو به استبداد در عراق پایان بده»

امروز یکی دیگر از رئیس جمهورهای جمهوریخواه امریکائی، دونالد ترمپ، گویا که او نیز خودش را برای حمله به کشور دیگری، البته با نقض قوانین بین المللی، در مأموریت می بیند. این بار آماج این ناسزاگوئی های روزمره و خشونت آمیز ایران است، کشوری که دین سالاران بر آن حکومت می کنند و با دشواریهای جدی درونی، به همان اندازه اقتصادی که سیاسی، روبه رو هستند. بیانیه های آتشین دونالد ترمپ در رابطه با امور داخلی این کشور، در آروزی تحریک پاسخ و توجیه خشونت نظامی منحصر به دیروز نیست و تازگی نیز ندارد.

### دونالد ترمپ: «ما هرگز نمی بایستی به عراق می رفتیم»

آنچه امروز روی داده، هنگامی شگفت آورتر و به دور از واقعیت به نظر می رسد که آخرین اردوی گزینش ریاست جمهوری امریکا را به یاد می آوریم، زیرا نامزد ریاست جمهوری، دونالد ترمپ آشکارا جرج واکر بوش را به دروغ گوئی درباره تسخیر عراق متهم می کرد، و افزون بر این در سخنرانی های همین دوران در شبکه سی بی اس، شبیه

۱۳ فبروری ۲۰۱۶ به روشنی گفت که « ما نمی بایستی به عراق می رفتیم، ما خاورمیانه را بی ثبات کردیم». آیا دونالد ترامپ دچار بیماری فراموشی شده و یا این که خیلی بسادگی در پندار هایش دچار پریشانی شده است؟ در واقع، با وجود تبلیغات نئو محافظه کارانه، دولت جرج والکر بوش و دیک چینی با تسخیر عراق خاور میانه را دچار بی ثباتی کردند، و این دو سیاستمدار موجب مرگ صدها هزار نفر مرد و زن و کودک شدند، و به کاروان میلیون ها پناهنده ای دامن زدند که بسیاری از آنها به سوی اروپا سرازیر شدند. ولی شاید از دیدگاه امریکا و اسرائیل موضوعی که بیش از همه ملالت بار به چشم می آید، این است که تسخیر نظامی عراق زیر چکمه های سربازان امریکائی در سال ۲۰۰۳، پس از فروپاشی دولت سنی صدام حسین (۲۰۰۶-۱۹۳۷) به افزایش نفوذ جغرافیای سیاسی ایران شیعه در منطقه انجامید و دولت شیعه به جای آن در عراق به قدرت رسید.

این نکته ای است که من در کتابم درباره جنگ عراق به نام «امپراتوری نوین امریکا» یادآور شده ام. برای من جای بسی دریغ و افسوس بوده که نه فقط قانون گریزی چنین حمله نظامی به کشوری مستقل با زیر پای گذاشتن منشور ملل متحد انجام گرفت بلکه به همچنین از خرد نیز به دور بود، زیرا بی گمان ایران از فرا رسیدن دولت شیعه در بغداد به گستردگی بهره خواهد بود... و این پیشبینی همانی بود که برآستی به حقیقت پیوست.

آنچه ما را به شگفتی وامی دارد، این است که هر دو رئیس جمهور جمهوریخواه امریکا، جرج والکر بوش و دونالد ترامپ از همان پشتیبانی مالی و سیاسی پر شور همان اولترا ثروتمند بخشنده صهیونیست امریکائی و به همین گونه مسیحیان اوانژلیست امریکائی برخوردار بوده اند، گرچه پشتیبانی که سزاوار بوش دانسته بودند مهمتر از چیزی است که امروز به ترامپ روا دانسته اند، زیرا چشم انداز زمینه در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ حمله خود کشانه اسلامی در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ بود. امروز، بدرستی، دونالد ترامپ نه فقط یک رئیس جمهور معمولی نیست بلکه یک رئیس جمهور اقلیت است که از پشتیبانی بیشتر از یک سوم امریکائی ها برخوردار نیست.

### **نفوذ پول بیش از پیش در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا پادشاهی می کند، به ویژه در رابطه با خاورمیانه.**

در روزگار ما، پول در سیاست امریکا با قدرت حرف می زند، و پولهای درشت نیز طبیعتاً باز هم با قدرت بیشتری حرف می زند. این موضوع از جمله به تصمیم جنجالی از سوی یک دیوان عالی امریکائی حزبی باز می گردد، با رأی ۵ علیه ۴ در جنوری ۲۰۱۰ که ایدئولوژی ضد دموکراتیک خود را نشان می داد، به این معنا که «پول یکی از اشکال شیوه بیان است» و نباید تأثیر آن را ناعادلانه در انتخابات محدود کرد.

نفوذ شرکت انتخاباتی برخی کلان ثروتمندان بخشنده (به نام: کلان بخشنده یا «مگا بخشنده») را در کوران مبارزه برای گزینش ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه در سال ۲۰۱۶ تا حدودی دریافتیم. در واقع، بیش از دوازده نامزد ریاست جمهوری امریکا از این حزب، دونالد ترامپ در رأس آنان، همگی قول داده بودن در صورتی که برگزیده شوند، در نخستین روزی که پایشان به کاخ سفید برسد برای جابه جا کردن سفارت امریکا در اسرائیل از تل آویو به اورشلیم با نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاو تماس تلفنی خواهند گرفت.

در دسمبر گذشته دونالد ترامپ خواست خود را مبنی بر جابه جا کردن سفارت امریکا از تل آویو به اورشلیم اعلام کرده بود، امروز، می بینیم که او این پیمان سیاسی خود را در رابطه با بخشنده های کلان به جا آورده است. ولی حتا پیش از به دست گرفتن قدرت در ۲۰ جنوری ۲۰۱۷، جریان هائی در پیرامون ترامپ به نفع دولت بیگانه، دولت اسرائیل، در ملل متحد فعالانه می کوشیدند.

اینگونه فرمانبرداریهایی رایج میان سیاستمداران امریکائی از خواست کلان بازیگران سیاسی برمی آید، به همین گونه، دست کم، نشان می دهد که چرا در ایالات متحده آمریکا میزان شرکت کنندگان در انتخابات در پائین ترین درجه در میان دموکراسی های جهان مدرن است. در گزینش ریاست جمهوری آمریکا در نومبر ۲۰۱۶، برای نمونه، کمی کمتر از ۵۶٪ شهروندان دارای حق رأی شرکت کردند، یعنی شکافی عمیق در ۲۰ سال گذشته. به گزارش مرکز پژوهشی پیو (Pew)، میان ۳۵ کشور خیلی پیشرفته در سازمان همکاری و پیشرفت اقتصادی (OCDE)، ایالات متحده آمریکا در رابطه با میزان شرکت کنندگان در گزینشهای ملی اکنونی در ۲۸ مین رتبه به سر می برد. برای نمونه، میزان شرکت کنندگان در انتخابات بلجیم (۸۷٪)، در سویدن (۸۳٪)، در دنمارک (۸۰٪) خیلی بالاتر است.

بدرستی به دلیل نفوذ و اهمیت عراق آمیز نقش پول در سیاست آمریکا و به این علت که لابی طرفدار اسرائیل بخش مهمی از کلان بخشندگان را تشکیل می دهد، سیاست آمریکا در خاورمیانه بیش از پیش به نفع دولت اسرائیل هدایت می شود و فراهو استهای لابی اسرائیلی را بازتاب می دهد. عملاً آنچه دیده می شود گونه ای از محور امریکائی/اسرائیلی در خاورمیانه می باشد که عربستانی سعودی نیز بیش از پیش به آن پیوسته است.

بدرستی، ناممکن است بتوانیم آنچه را که از ده های گذشته در این بخش از جهان روی می دهد درک کنیم، با همه کاروان جنگ ها، ویرانگری ها، پناهندگان و مرگ و میرها، بی آن که نفوذ پر رنگ این محوری را به حساب بیاوریم که از خطوط حزبی در واشنگتن پا فراتر می گذارد. [در سخنرانی در کوران دور اول انتخابات حزب دموکرات در پنسیلوانیا، در اپریل ۲۰۰۸، هیلری کلینتن نامزد ریاست جمهوری اعلام کرد: « اگر من برای کسب ریاست جمهوری برگزیده شوم، ما به ایران حمله خواهیم کرد... ما در وضعیتی خواهیم بود که این کشور را از نقشه جغرافیائی حذف کنیم! »]

### اکنون زیر چشمان ما گویا عملیات هم سوی آمریکا و اسرائیل در حال انجام است

هنگامی که دولت آمریکا می خواهد دولت بیگانه دیگری را دچار بی ثباتی کند و شرایط مناسبی برای دگرگونی رژیم فراهم آورد، باید در کمین عملیات زیر پرچم دروغین باشیم (به انگلیسی false flag) که شانس بسیاری دارد که محصول کار سازمانهای اطلاعاتی یا عملیات ویژه فرامرزی باشد. در واقع، سازمانهای کما بیش سری، با بودجه های کافی وجود دارد که نخستین مأموریت آنان بی ثبات سازی سیاسی کشورهایی ست که دشمن ارزیابی شده است و ادعایشان بی آن که تهی از ریاکاری باشد بر این است که می



خواهند از حقوق بشر دفاع کنند.

همانگونه که جنرال ولسلی کلارک در سال ۲۰۰۷ گفته است (به یادآوری بالا بازگردید)، ایران آخرین کشور از فهرست طولانی کشورهایی ست که آمریکا در دیدبانی اش دارد.

اگر تا کنون رسانه ها شهادت اطلاع رسانی به خوانندگانشان را از وجود چنین برنامه هایی نداشته اند، گرچه این موضوع شناخته شده است، چیزی نیست به جز رسوائی روزنامه نگارانه.

چنین برنامه ای برای دگرگونی رژیم کاملاً منطبق است بر طرح ستراتیژیک آمریکا و اسرائیل علیه ایران که اخیراً از پرده بیرون افتاد. در واقع، این برنامه مصادف است با مهمترین ناآرامیهای ایران در سال ۲۰۰۹ که بدرستی پس از

چنین توافقی بین امریکا و اسرائیل (با حضور عربستان سعودی) برای بی ثبات سازی ایران روی داد. در واقع، ایالات متحده امریکا و اسرائیل در مناسباتشان با ایران به مانند کلیت سیاسی یگانه ای رفتار می کنند.

این موضوع می تواند برای ما روشنگر رفتار رئیس جمهور دونالد ترامپ باشد، زیرا خلاف هر منطقی بر این ادعا پافشاری می کند که گوئی دولت ایران توافقات هسته ئی را زیر پا گذاشته، حتا اگر ملل متحد و پنج کشور دیگر (چین، فرانسه، روسیه، انگلستان و المان) همه تأیید کرده باشند که ایران قرارداد را رعایت کرده است. در ۱۲ جنوری گذشته، ترامپ اتهاماتش را علیه قرارداد تمدید کرد، البته بی آن که کشورش را از قرارداد بیرون بکشد. ولی افزون بر این شرایط جدید و مجازاتهای جدیدی را علیه ایران پیش کشید که به خودی خود نقض قرارداد است. یگانه کشوری که قرارداد با ایران را زیر پای می گذارد دولت ترامپ است و نه دولت ایران.

آنچه مربوط به ایران می باشد، دونالد ترامپ گویا برنامه نئومحافظه کاران را از آن خود داشته که از مدتها پیش در درون دولت امریکا برای به زیر سلطه کشیدن این آخرین کشور به وسیله طرح کلی بی ثبات سازی وجود داشته است که در عراق در سال ۲۰۰۳، در لیبیا در سال ۲۰۱۱ و علیه سوریه در سال ۲۰۱۳ با موفقیت انجام شد، بی آن که کودتای ساختگی سال ۲۰۱۴ در اوکراین را فراموش کنیم.



اهمیتی ندارد که چه کسی در کاخ سفید می نشیند یا چه حزب سیاسی کنگره امریکا را کنترل می کند، در یک فرصت مناسب، همه نیروهای سیاسی دست به کار می شوند، و همیشه سیاست خارجی امریکا همان است که بود، برآمده از ذهن نئو کُند ذهنها (نئو کنسرواتورها) که همیشه در خاورمیانه تسلط داشته است. بارک اوباما نسبت به جرج والکر بوش یا دونالد ترامپ کمی برای به کار بستن چنین سیاستهایی تردید داشت. با وجود این، نتایج همیشه یکی ست: دولتها از هم فروپاشیده و آدمها نیز کشته می شوند.

## نتیجه گیری

در زمینه سیاست خارجی مانند زمینه های دیگر، دولت دونالد ترامپ با سیاستی تردید آمیز و پیشبینی نشده جلو می رود بی آن که به نتایج آنها بیندیشد. بحران بعداً خواهد آمد.

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ جنوری ۲۰۱۸

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/elements-de-politique-linfluence-de-largent-dans-les-affaires-etrangeres-americaines-le-cas-de-lirak-de-la-libye-de-la-syrie-et-de-liran/5622289>

\*- استاد قدیمی و باز نشسته اقتصاد در دانشگاه مونترآل و وزیر پیشین در دولت کبیک

مرکز پژوهش های جهانی سازی، ۱۵ جنوری ۲۰۱۸